

Methodological Analysis in Iranian Sociological Research

Habib Ahmadi (Shiraz University, hahmadi@rose.ac.ir)

Hamid Heidary (student in Shiraz University, h_heidary62@yahoo.com)

Mohammad Taqi Iman (Shiraz University, iman@shirazu.ac.ir)

Esfandiar Ghafarinasab (Shiraz University, ghafari.na@gmail.com)

ARTICLE INFO

Article History

Received: 2020/02/12

Accepted: 2020/04/27

Key Words:

Paradigm,
scientific wisdom,
methodology,
qualitative content analysis,
sociology;

ABSTRACT

This research, evaluating social knowledge identity in terms of methodology in Iran, showed that the knowledge suffers from dislocation and complexity. From one hand, the knowledge followed by the social scholars has fallen far from its production, reproduction and fixation roots in developed countries, and the scholars do not observe the processes of the knowledge formation and just regard the consequences or results of the social knowledge. On the other hand, the knowledge is not concerned with conducting social setting and infrastructure in Iran; because this effort needs elites' support and public interest at the same time and the condition has not fulfilled yet. Data of the research were gathered relied on logical bases of qualitative research, interpretive approach and abductive strategy, and by conducting directed qualitative content analysis through multiple purposive sampling, and rhetorical reading of the performed interviews and also of the 55 works conducted by six participants of the research.

واکاوی روش‌شناسی در پژوهش‌های جامعه‌شناختی ایران

حبیب احمدی (دانشگاه شیراز؛ hahmadi@rose.ac.ir)

حمید حیدری (دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول): heidary62@yahoo.com)

محمدتقی ایمان (دانشگاه شیراز؛ iman@shirazu.ac.ir)

اسفندیار غفاری نسب (دانشگاه شیراز؛ ghafari.na@gmail.com)

چکیده

در پژوهش پیش‌رو، با واکاوی هویت دانش اجتماعی در ایران از حیث روش‌شناختی، این امر آشکار شده است که این دانش دچار پیچیدگی و از جا دررفتگی شده است. از سویی، دانشی که دانشمندان اجتماعی دنبال می‌کنند با دور افتادن از منشأ یا ریشه‌های تولید، بازتولید و تثبیت علوم اجتماعی یعنی کشورهای توسعه‌یافته، فقط به پیامدهایش توجه دارد؛ از سوی دیگر، این دانش دغدغه‌ای ندارد که بخواهد زیرساخت‌سازی و تنظیمات اجتماعی ایران را انجام بدهد؛ زیرا در این صورت، هم باید حمایت‌نخبگان را داشته باشد و هم باید از حمایت مردم (عامه) برخوردار باشد. اما، تاکنون هیچ‌یک از این دو را نداشته است.

یافته‌های این پژوهش متکی بر مبانی منطقی تحقیقات کیفی و براساس رویکرد تفسیری و راهبرد استقهامی و با روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار با نمونه‌گیری هدفمند چندگانه، با خوانش رتوریک متن مصاحبه‌های انجام‌شده و نیز پنجاه و پنج اثر علمی شش نفر از مشارکت‌کنندگان تحقیق به دست آمده است.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۸

واژگان کلیدی:

پارادایم،

معرفت علمی،

روش‌شناسی،

تحلیل محتوای کیفی

و جامعه‌شناسی

مقدمه و طرح مسئله

جامعه‌شناسان ایرانی همواره تلاش کرده‌اند تا درباره پدیده‌های اجتماعی، معرفت علمی تولید کنند. بدین منظور، برای واکاوی و بررسی یا جستجو در واقعیت اجتماعی، رویکردهای متفاوت و نظریه‌ها و روش‌های متنوعی به کار گرفته‌اند. هرچند، شناخت واقعیت و درک چگونگی تحول آن، دغدغه مهم جامعه‌شناسان ایرانی بوده است، اما، پژوهشگران (طباطبایی، ۱۳۹۱؛ جوادی و توفیق، ۱۳۹۱؛ داوری اردکانی، ۱۳۹۲؛ افروغ، ۱۳۹۵) درباره امکان شکل‌گیری معرفت علمی در ایران تردید دارند و به باور آنها علم جامعه‌شناسی در ایران محقق نشده است و معرفت علمی مرتبط با جامعه‌شناسی، در ایران «قادر به شناخت پدیده‌های اجتماعی و مفهوم‌سازی آنها نیست که در نهایت بتواند درباره وضعیت جامعه نظریه‌پردازی کند» (جوادی و توفیق، ۱۳۹۱، ص ۶۰ و نیز ر.ک: توکل کوثری و رحیمی سجایی، ۲۰۱۲).

جامعه‌شناسی ایران همواره در معرض نقدهای بسیاری بوده است و پژوهش‌های انجام شده درباره وضعیت آن (کچویان و کریمی، ۱۳۸۵؛ جوادی و توفیق، ۱۳۹۱؛ پایا و همکاران، ۱۳۹۴؛ آروین، ۱۳۹۰؛ فاضلی و همکاران، ۱۳۹۴؛ ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۶)، بیانگر نوعی بی‌سازمانی علمی در جامعه‌شناسی ایران هستند. می‌توان برای درک این پدیده، هویت علمی جامعه‌شناسی در ایران را واکاوی کرد. باوجوداین، هویت علم را در روش‌شناسی^۱ آن جستجو می‌کنند و بی‌سازمانی علمی به روش‌شناسی علمی مرتبط می‌شود (نیومن، ۲۰۰۱؛ مورگان، ۲۰۰۷؛ ایمان، ۱۳۹۶).

پژوهش‌های اجتماعی، مجموعه فعالیت‌های منظم براساس دیدگاه‌های نظری معینی است که با انگاره فکری یا پارادایم^۲ مسیر جستجوی پرسش‌های پژوهشگر اجتماعی برای یافتن پاسخ‌ها را مشخص می‌کند (نیومن، ۱۹۹۷، ص ۶۲)؛ بنابراین آنچه پژوهش علمی را متمایز می‌کند، روش‌شناسی آن است؛ زیرا روش‌شناسی پژوهش، چگونگی انجام آن پژوهش را آشکار می‌کند و چگونگی انجام پژوهش همان منطق یا پارادایم مسلط بر پژوهش و چارچوب نظری مبتنی بر آن پارادایم است؛ همچنین،

1. methodology

2. Paradigm

روش‌ها و تکنیک‌هایی است که پژوهشگر از طریق آنها واقعیت را مطالعه می‌کند (بلیکی، ۱۹۹۳، ص ۷).

براساس مطالب پیش‌گفته، می‌توان با پیش‌فرض‌هایی که بیانگر منطق پارادایمی در معرفت علمی یا روش‌شناسی در پژوهش‌های جامعه‌شناختی هستند، معیارهای ارزیابی هویت معرفت علمی در حوزه جامعه‌شناسی را تعیین و از طریق آنها، «چگونگی انجام پژوهش‌های اجتماعی» را ارزیابی کرد؛ بنابراین، هدف پژوهش حاضر واکاوی خاستگاه‌های معرفتی جامعه‌شناسی و ارتباط آن با روش‌شناسی‌های علمی است تا از این طریق، شناسایی و توصیف روش‌شناسی و پارادایم‌های غالب در جامعه‌شناسی ایران امکان‌پذیر شود. پس پرسش محوری مقاله این است که وضعیت روش‌شناسی یا شیوه ورود پارادایمی به واقعیت اجتماعی، در جامعه‌شناسی ایران پس از انقلاب اسلامی چگونه است؟

منطق پارادایمی معرفت علمی یا روش‌شناسی

روش‌شناسی، درباره چگونگی یافتن و جستجو یا شناسایی پدیده‌هایی است که پژوهشگر باور دارد می‌تواند درباره آنها شناخت کسب کند یا آگاهی به دست آورد و براساس آن تفسیر و تحلیل یا تبیین یا تغییر و تحول پدیده را ایجاد کند. روش‌شناسی به این پاسخ می‌دهد که چه مبانی فلسفی ای داریم، با آن مبانی چگونه فکر می‌کنیم و با آن حوزه تفکر، چگونه وارد عمل می‌شویم. روش‌شناسی مناسب براساس مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تعیین می‌شود. براساس این، روش‌شناسی اصول نظری و چارچوبی را ارائه می‌دهد که یک تحقیق علمی باید در یک بستر پارادایمی خاص دنبال کند (لاتر، ۱۹۹۲، ص ۸۷؛ هاردینگ، ۱۹۸۷، ص ۱؛ کوک و فونو، ۱۹۹۰، ص ۲ و ایمان، ۱۳۹۱، ص ۲۱).

روش‌شناسی مسیر عملیاتی تولید علم را براساس پارادایم علمی مشخص می‌کند. درباره تعداد و طبقه‌بندی انواع روش‌شناسی در علوم اجتماعی، مناقشه‌های فراوانی وجود دارد؛ اما این توافق نظر وجود دارد که در ساختار کنونی معرفت علمی در حوزه علوم اجتماعی، سه روش‌شناسی «اثباتی»^۳ و

3. Positivist

روش‌شناسی تفسیری^۷

علوم اجتماعی تفسیری را به‌طور خاص می‌توان در اندیشه‌های وبر^۸ (۱۸۶۴-۱۹۲۰) و شووتز^۹ (۱۸۹۹-۱۹۵۹) و مید^{۱۰} (۱۸۶۳-۱۹۳۱) جستجو کرد. روش‌شناسی تفسیرگرایی بر منطق تأویلی استوار است؛ زیرا واقعیت اجتماعی (برساخته‌های انسانی) منتظر کشف شدن نمی‌ماند و ماهیتی تغییرپذیر و شخصی دارد (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۵۸). براساس این، به‌جای تمرکز بر مشاهده تجربی دقیق، برای اندازه‌گیری کمی رفتار انسان، به معنای رفتار یا کنش انسانی توجه دارند. دستیابی به معنا، جز با تعامل خلاق و فعالانه پژوهشگر با مورد مطالعه امکان‌پذیر نیست (نیومن، ۱۹۹۷، ص ۶۸). معرّف‌ها و مؤلفه‌های اصلی پارادایم تفسیری در جدول ۲ ارائه شده‌اند.

جدول ۲. اصول روش‌شناسی تفسیری

هویت علمی	معرّف	مؤلفه
روش‌شناسی	تفهیمی بودن	درک سیستم معانی مشترک با همدلی و مشارکت در زندگی روزمره و مشاهده تعاملی
	ربط ارزشی	جهت‌گیری نظری یا ارزشی، تفسیری و همدلانه است
	کیفی‌گرایی	استفاده از روش‌های کیفی و تأکید بر تأویلی و تفهیمی و مشارکتی بودن روش‌ها
اهداف غایی	دلایل ^{۱۱}	چرخه آمیک، در اپوخه قرار دادن، تفهیم، درک پژوهش
	تعامل همدلانه	تأکید یا تلاش برای همدلی و ایجاد تحول
	بازسازی معنا	بازسازی دلالت ترتیبات اجتماعی، دگرگونی ذهن و نه جهان واقعی، آینده‌نگری و پیش‌بینی سیستم معانی
	توصیف غنی ^{۱۲}	توصیفی غنی از واقعیت، بازنمایی، بازتاب زندگی روزمره برای درک و تفهیم شرایط و زمینه‌های کنش

روش‌شناسی انتقادی^{۱۳}

بنیان‌های فکری پارادایم انتقادی ریشه در دیدگاه‌های مارکس^{۱۴}

«تفسیری»^۱ و «انتقادی»^۲، پرکاربرد و مسلط هستند و پژوهش‌های اجتماعی، متکی به یکی از این روش‌شناسی‌ها یا با ترکیبی از آنها انجام می‌شوند (سارانتاکوس، ۱۹۹۳؛ بلیکی، ۱۹۹۳؛ نیومن، ۱۹۹۷؛ ایمان، ۱۳۹۱). براساس این، منطق پارادایمی این روش‌شناسی‌ها در ادامه معرفی می‌شوند.

روش‌شناسی اثبات‌گرایی^۳

دیدگاه‌های اثبات‌گرایی در علوم اجتماعی، توسط آگوست کنت^۴ (۱۷۹۸-۱۸۵۷) با انتشار اثرش جلدی «دوره فلسفه اثباتی»^۵ (۱۸۳۰-۱۸۴۲) و امیل دورکیم^۶ (۱۸۵۸-۱۹۱۷) با انتشار «قواعد روش جامعه‌شناختی»، به‌عنوان یک معرفت‌علمی ارائه شد (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۶۰). اثبات‌گرایی از نظر روش‌شناسی، بر «وحدت روش علمی» تأکید دارد و رویکرد آن کمی‌گرایانه است. براساس این، «تمامی علوم، چه طبیعی و چه اجتماعی، باید از یک روش استفاده کنند» (بلیکی، ۱۳۹۱، ص ۷۰). بر اساس همین در رویکرد اثبات‌گرایی، مشاهدات تجربی برای به دست آوردن داده‌های کمی دقیق از طریق آزمایش و پیمایش و آمار انجام می‌شوند. در جدول ۱ معرّف‌ها و مؤلفه‌های اصلی روش‌شناسی اثبات‌گرایی تلخیص و معرفی شده‌اند.

جدول ۱. اصول روش‌شناسی اثبات‌گرایی

هویت علمی	معرّف	مضمون (مؤلفه)
روش‌شناسی	تجربی بودن	آزمون‌های تجربی فرضیات
	فراغت ارزشی	جهت‌گیری نظری نداشتن، انتقادی نبودن، محافظه‌کاری
	کمیت‌گرایی	تأکید و استفاده از آمار و ریاضیات
اهداف غایی	علیت‌یابی	توجه به همبستگی‌ها، ارتباط میان‌متغیرها
	مسئله‌محور	تأکید یا تلاش برای کاربردی و سودمند بودن نتایج
	پیش‌بینی	آینده‌نگری و برنامه‌ریزی
	کنترل	شناخت و کشف قوانین برای ایجاد نظم و کنترل

7. Interpretive Methodology

8. Max Weber

9. Alfred Schütz

10. George Herbert Mead

11. Reasons

12. Thick Description

13. Critical Methodology

14. Karl Marx

1. Interpretative

2. Critical

3. Positivism Methodology

4. Auguste Comte

5. The Covers of Positive Philosophy

6. Emile Durkheim

درواقع، از طریق نوعی مقوله‌بندی قیاسی، طبقه‌بندی کردن اطلاعات به‌عنوان مصادیق و نمونه‌های مقولات^۵ یک چارچوب کدگذاری به انجام می‌رسد؛ بنابراین، داده‌ها فقط به‌شیوه خاص و مشخصی توصیف می‌شود که پژوهشگر براساس چارچوب کدگذاری ملازم به رعایت آنهاست (پاتر و لوین، ۱۹۹۹؛ شی‌یه و شانون، ۲۰۰۵؛ شاپیرو و مارکوف، ۱۹۹۷؛ فروح، ۲۰۰۷ و کوکارتز، ۲۰۰۹).

راهبرد نمونه‌گیری برای انتخاب نمونه‌های تحقیق، یعنی انتخاب جامعه‌شناسان یا متونی که با مراجعه به ایشان بتوان هویت علمی جامعه‌شناسی را درک (استخراج) کرد، از طریق تکنیک‌های هدفمند چندگانه^۶ انجام شده است. براساس این، نمونه‌های تحقیق با ترکیب راهبردهای هدفمند نمونه‌گیری حداکثر تنوع،^۷ مورد انتقادی،^۸ زنجیره‌ای^۹ و نیز نظری،^{۱۰} انتخاب شده‌اند (ر.ک: گال و همکاران، ۱۳۸۹).

واحد تحلیل در تحلیل محتوای کیفی، واحد متنی است؛ بنابراین، داده‌ها با انجام مصاحبه و تبدیل آن به متن و نیز از طریق متن آثار علمی (کتاب، مقاله، سخنرانی و...) مشارکت‌کنندگان تحقیق جمع‌آوری شده‌اند. از این‌رو، ابتدا مصاحبه عمیق و باز و بدون ساختار انجام می‌شود. پس از واکاوی مصاحبه انجام شده، یعنی پیاده کردن مصاحبه و تحلیل ابتدایی آن و سپس بررسی متون یا آثار علمی‌ای که درباره آنها با مشارکت‌کننده توافق شده بود، مجدداً به نمونه‌ها مراجعه می‌شد و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته برای ادامه فرایند گردآوری داده‌ها انجام شده است. براساس این، متن مصاحبه‌های انجام شده و ۵۵ اثر علمی متعلق به شش نفر از دانشمندان جامعه‌شناسی واکاوی شده است که در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی ایران به‌عنوان عضو هیئت علمی (آموزشی یا پژوهشی) فعالیت داشتند و آثار علمی و تألیفات و اندیشه‌های آنها مرکز توجه کنشگران علمی بوده است.

برای تحلیل داده‌ها از تکنیک ساخت‌بندی استفاده شد؛ یعنی متن براساس محتوا ساخت‌بندی شده است به این ترتیب که اول

(۱۸۱۸-۱۸۸۳) و فروید^۱ (۱۸۵۶-۱۹۳۹) دارد. بر مبنای روش‌شناسی انتقادی، علم اجتماعی فرایندی انتقادی است که از سطح ظواهر فریب‌گونه جهان اجتماعی می‌گذرد تا ساخت‌های واقعی دنیای مادی یا جهان اجتماعی را کشف و آشکار کند و از این طریق با آگاهی‌بخشی درباره ساخت‌ها و روابط نابرابر به ایجاد تغییرات در مناسبات و ساخت‌های اجتماعی کمک کند (نیومن، ۱۹۹۷، ص ۷۴). به‌دیگرسخن، تحقیق انتقادی در پی تغییر بنیادی واقعیت اجتماعی است؛ بنابراین، «تحقیق انتقادی با خصیصه فرایندی بودن، سراغ تاریخ به‌عنوان بستر شکل‌گیری روابط قدرت می‌رود» (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۷۶). در جدول ۳ معرف‌ها و مؤلفه‌های اصلی روش‌شناسی انتقادی تلخیص و معرفی شده‌اند.

جدول ۳. اصول روش‌شناسی انتقادی

هویت علمی	معرف	مؤلفه
روش‌شناسی	پراکسیس یا اقدامی	تحقیق فرایندی برای ایجاد تغییر است.
	جهت‌گیری ارزشی	جهت‌گیری براساس ارزش‌های نظریه انتقادی
	کیفی و کمی	واقعیت ابعاد متفاوتی دارد (ذهنی و عینی و تاریخی...)
اهداف غایی	دگرگون‌ساز	آگاهی کاذب از بین می‌رود و انسان‌ها توانمند می‌شوند.
	ارزش‌محور	در خدمت ارزش‌ها برای تغییر سرنوشت از بین بردن آگاهی کاذب و ایجاد آگاهی انتقادی
	تغییر	کشف و آشکار کردن واقعیت برای ایجاد تغییر در واقعیت

روش پژوهش

این پژوهش متکی بر مبانی منطقی پژوهش‌های کیفی و براساس رویکرد تفسیری و راهبرد استفهامی انجام شده است. از این‌رو، روش تحلیل محتوای کیفی^۲ که روشی نظام‌مند برای تفسیر معنای داده‌های کیفی^۳ است با رویکرد تحلیل محتوای جهت‌دار^۴ اتخاذ شد. در این رویکرد پژوهشگر از نظریه و مدل‌های مفهومی مرتبط با پدیده‌ای که بررسی می‌کند، برای استنباط و تشخیص مقوله‌ها کمک می‌گیرد.

5. instances of the categories

6. Criterion Sampling

7. Maximum Variation

8. Sampling Politically Important Cases

9. Criterion Based Selection

10. Theoretical Sampling

1. Sigmund Freud

2. QCA

3. Qualitative material

4. Directed content analysis

ارائه شده‌اند (ر.ک: پاتون،^۶ ۲۰۰۱، ص ۵۵۲ و رویس،^۷ ۲۰۰۴، ص ۲۴۳). اطمینان‌پذیری با مشخص بودن محل ارجاع و همچنین نوع متن یا از طریق تکنیک اعتبار پاسخگو^۸ تأمین شده است (ر.ک: نیومن، ۲۰۰۷).

تأییدپذیری از طریق استانداردسازی روش‌ها و روشن بودن جزئیات روش‌شناسی به‌کاررفته در تحقیق و مشخص بودن فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها، به‌ویژه چارچوب کدگذاری فراهم شده است (ر.ک: شانک،^۹ ۲۰۰۶). سرانجام، انتقال‌پذیری با توصیف مناسب برای ارائه همه جزئیات مرتبط با فرایند تحقیق یا توصیف ضخیم^{۱۰} دنبال شده است (ر.ک: دنزین، ۱۹۹۴). باوجوداین، اعتمادپذیری، بیانگر کفایت استنباطی^{۱۱} یافته‌ها و نتایج تحقیق است (لینکلن و گوبا، ۱۹۸۵)؛ یعنی، اگر داده‌ها را جداگانه بازتحلیل کنند، همان نتایج ارائه شوند. بدین‌منظور در تحقیق پیش‌رو، کفایت استنباطی از طریق انطباق داده‌ها با چارچوب کدگذاری و یافته‌های تحقیق، توسط اشخاص دیگر (مشارکت‌کنندگان و همکاران تحقیق) ارزیابی شد.

یافته‌های پژوهش

پس از واگشایی نظری پارادایم‌های غالب علوم اجتماعی از حیث اصول و قواعد روش‌شناختی، تحلیل عناصر روش‌شناختی پژوهش‌های جامعه‌شناسان ایرانی به نحوی ارائه می‌شود که امکان تدقیق در فضای پارادایمی جامعه‌شناسی ایران فراهم آید.

دیدگاه روش‌شناختی ابراهیم فیاض^{۱۲}

ابراهیم فیاض، رویکرد پژوهشی خود را «هرمنوتیک جغرافیایی-تاریخی» معرفی کرده است و تأکید دارد در جامعه‌شناسی ایران، رویکرد «نسبی‌انگاری» شکل نگرفته است که لازمه شناخت جامعه ایرانی است. پژوهش‌های فیاض

واحدهای تحلیل مشخص شدند؛ دوم، ابعاد ساخت‌بندی مشخص شد؛ سوم، مقولات اصلی و مشخصه‌های مرتبط با آن براساس مبانی نظری تعیین شدند؛ چهارم، چارچوب کدگذاری شکل گرفت؛ پنجم، براساس چارچوب کدگذاری، کدهای مرتبط با مقولات اصلی و مقولات فرعی، در متن استخراج می‌شدند. افزون‌براین، مقولات جزئی روشن یا مشخص می‌شد؛ ششم، در فرایند رفت‌وبرگشت و چرخه‌ای، میان چارچوب کدگذاری و متن، چارچوب کدگذاری و نظام مقوله‌ها بازسازی شد؛ هفتم، نتایج مجدداً ارزیابی می‌شدند و کدها با مقولات و چارچوب کدگذاری به دست آمده، پردازش یا تحلیل و تفسیر می‌شدند؛ بنابراین، با استفاده از تکنیک ساخت‌بندی، واحدهای کدبندی و ارزیابی مشخص شدند و براساس طرح یا چارچوب کدگذاری، مقولات اصلی و فرعی انتظام یافتند و سرانجام، ارتباط منطقی و معنایی مقوله‌ها و الگوهایی که اکتشاف و استخراج شده‌اند براساس مبانی نظری تفسیر شدند.

گفتنی است، در فرایند تحقیق، ابتدا واحد تحلیل «کلمه» قرار داده شد. باوجوداین، در مسیر تحلیل و طی کدگذاری، با ناظران و مشارکت‌کنندگان اتفاق نظر شکل نمی‌گرفت. مشکل از این جهت ایجاد می‌شد که کلمات نمی‌توانستند به‌جهت نظری موضع یا وضعیت پارادایمی مشارکت‌کنندگان را آشکار کنند؛ بنابراین، سعی شد با استفاده از رتوریک یا درکی تحلیل انجام شود که پژوهشگر از جمله یا پاراگراف به دست می‌آورد؛ ازاین‌رو «پاراگراف» به‌عنوان واحد تحلیل پژوهش حاضر، انتخاب شد.

اعتباریابی داده‌ها و کیفیت پژوهش حاضر براساس معیارهای باورپذیری،^۱ اطمینان‌پذیری،^۲ تأییدپذیری^۳ و نیز انتقال‌پذیری،^۴ انجام شده است (گوبا و لینکلن، ۲۰۰۵). به‌عنوان نمونه، باورپذیری از طریق الف. درگیری بلندمدت^۵ با زمینه و منابع و داده‌های تحقیق و ب. زاویه‌بندی با استفاده از منابع متفاوت داده دنبال شده است. همچنین، برای کفایت باورپذیری تحقیق، استدلال‌ها و فرایندهای مرتبط با تحقیق به‌طور شفاف و روشن

6. Patton, M.

7. Royse, D.

8. Respondend Validity or Validation

9. Shank, G.

10. Inference Adequacy

11. Objectivity

۱۲. اولویت‌بندی برای گزارش دیدگاه جامعه‌شناسان، براساس حروف الفباست. همچنین، ارجاعات که با نتیجه مصاحبه هستند یا نتیجه واکاوی متون در «گیومه» آمده‌اند یا محل رجوع به آنها مشخص شده است.

1. Prolonged Engagement

2. Auditing

3. Qualitative Objectivity

4. Applicability

5. Persisyent Observation

مؤلفه (مضامین)	معرف	ابعاد هویت
«... رویکرد هرمنوتیک تاریخی که من اشاره کردم، می‌تواند پیش‌بینی هم بکند». «... می‌تواند آینده‌شناسی و آینده‌یابی و آینده‌سازی ایران را رقم بزند» (۱۳۸۷، ص ۲۰). (و نیز: ۱۳۸۹ الف، ص ۹۲ و ۹۵).	بازسازی معنا	
«هیچ شناختی از جامعه ایران نداریم؛ چون مبنای جامعه‌شناسی مدرنیزاسیون یا نوسازی است و یک فرهنگ را فرهنگ اصلی و فرهنگ استاندارد قلمداد می‌کند و می‌گوید بقیه فرهنگ‌ها باید به این فرهنگ اصلی (یعنی فرهنگ مردم تهران) ببینند...».	توصیف غنی	

دیدگاه روش‌شناختی تقی آزاد ارمکی

در پژوهش‌های آزاد ارمکی (ر.ک: ۱۳۸۹؛ ۱۳۹۱ الف و ۱۳۹۱ ب) ابتدا حجم گسترده‌ای از نظریه‌های جامعه‌شناختی ارائه می‌شود. سپس، یک رویکرد نظری برگزیده می‌شود. به تعبیری، یک نظریه تولید می‌شود. گرچه این روش شبیه رویکرد قیاسی در تحقیقات اثباتی است، اما وی در موارد یادشده، با استفاده از نظریه تولید یا ارائه شده، پدیده مورد نظر را به‌طور مستقیم و بدون کمک مدل یا مدل‌های تجربی و آزمون فرضیه‌ها تبیین می‌کند. هرچند چنین رویکردی را با توسل به ورود نظری به واقعیت می‌توان شبیه رویکردهای انتقادی دانست، اما گرایش پارادایمی آزاد ارمکی را نمی‌توان پارادایم انتقادی دانست. هم به این دلیل که دغدغه وی «تغییر» نیست و هم به این دلیل که فرایندهای ساخت نظریه انتقادی و چگونگی ورود به واقعیت و ارتباط با پدیده اجتماعی در رویکرد انتقادی متفاوت است. رویکرد وی بیشتر به «عمل‌گرایی» یا تلاش وی برای آنچه «حل مسئله» می‌نامد، نزدیک است. آزاد ارمکی بر «واقع‌گرایی» با ارجاع به شواهدی تأکید دارد که به‌طور عمده کمی یا عینی و بیرونی هستند. افزون‌براین، براساس تقسیم‌بندی انجام شده (ر.ک: بلیکی، ۱۳۹۱) رویکرد پارادایمی آزاد ارمکی در روش‌شناسی، به پارادایم اثباتی نزدیک‌تر است؛ اما موضوع تأمل برانگیز پراگماتیسم روش‌شناختی در دیدگاه‌های اوست. وی برای مشخص کردن تمایزهای جامعه‌شناسی از دیگر فعالیت‌های علمی و گاه غیرعلمی، تلاش‌های علمی و اجتماعی فراوانی را پذیرفته و انجام داده است. سعی او مشخص کردن «کارهایی که نباید انجام شود» و «کارهایی که باید انجام داد»، به‌عنوان الزام‌ها و ضمانت‌هایی برای کارایی و مفید بودن

(به‌عنوان نمونه ۱۳۸۷؛ ۱۳۸۹ الف؛ ۱۳۸۹ ب و ۱۳۹۵) براساس منطق پارادایم تفسیرگرایی انجام شده‌اند. به باور فیاض پژوهشگر باید با زمینه اجتماعی مرتبط باشد که در مورد آن تحقیق می‌کند و وارد زندگی روزمره مردم شود. رویکرد وی «استقرایی» است و براساس «زبان عرفی» یا «زبان روزمره» می‌کوشد تا «نظریه‌سازی» کند. وی نسبت به کنشگران دیدگاه یا موضعی از «پایین به بالا» دارد. چون مسائل مرتبط با زندگی اجتماعی باید «مبتنی بر زبان مردم» و «همان‌گونه‌که آنان واقعیتشان را می‌فهمند و درک می‌کنند» باشد. براساس این، با توجه به مواضع پارادایمی درباره موارد یادشده می‌توان گفت، رهیافت و استراتژی‌های تحقیق و رویکرد فیاض به «مردم» و «شعور عمومی» یا مفاهیم عرفی، بیانگر موضع یا تعلق پارادایمی وی به روش‌شناسی تفسیری است. در جدول ۴، مضامین مرتبط با رویکرد روش‌شناختی فیاض ارائه شده‌اند.

جدول ۴. مؤلفه‌های روش‌شناختی و اهداف پارادایمی دانش از نظر فیاض

ابعاد هویت	معرف	مؤلفه (مضامین)
روش‌شناسی	تفهیمی بودن	«... حافظ هنوز هم در شیراز هست. حافظ تاریخی حضور ندارد؛ اما، فرهنگی که حافظ تولید کرده هنوز هم هست...»
	ربط ارزشی	«... [از شعور عمومی یا] کامن سنس ^۱ شروع می‌کنم و به فطرت و قلب سلیم می‌رسم. بعد به حکمت می‌رسم. حکمت هم براساس ذهنیت مردم و نیاز مردم است...»
	کیفی‌گرایی	«... رویکرد من هرمنوتیک تاریخی است؛ یعنی، مبنای رویکرد من تفسیر است. در این مبنای تفسیری به دنبال پدیداری ^۲ هستیم...».
	دلایل پژوهش	«... عقلانیت نظام معنایی را ایجاد می‌کند... بعد نظام معنایی نظام کنشی را می‌سازد و این نظام کنشی با تکرار شدن به ساختار اجتماعی تبدیل می‌شود...». «... در روش من اول باید رویکرد امیک داشت. در این مرحله...».
اهداف پارادایم	تعامل همدلانه	«در باره تطبیق این روش با واقعیت معتقدم روش کیفی می‌تواند ما را در یک ساختار کلان که حتی شامل آینده‌نگری هم هست، جلو ببرد و بلافاصله وقتی پیش‌بینی کنیم، کنترل و هدایت هم می‌توانیم بکنیم...».

1. Common Sense
2. Phenomenal World

جامعه‌شناسی در ایران بوده است (۱۳۸۹، ص ۳۰۴-۳۰۶).
 از این رو، می‌توان گفت وضعیت پارادایمی پژوهش‌های آزاد ارمکی ماهیتی «ترکیبی» یا «تلفیقی» دارد. در جدول ۵ مضامین

جدول ۵. مؤلفه‌های روش‌شناختی و اهداف پارادایمی دانش از نظر آزاد ارمکی

ابعاد هویت	معرف	مؤلفه (مضامین)
روش‌شناسی	تجربی بودن	«... کاری که جامعه‌شناسان ایرانی در پیش دارند... یا با نظریه‌ای مرتبط با شرایط جامعه‌ای ایران به تحلیل جامعه‌شناسانه اقدام کنند یا اینکه براساس تجربه علمی و نیازهای فرهنگی و نوع ظهور جامعه‌شناسی به‌عنوان زمینه‌ساز مفهومی و نظری، داعیه‌های نظری خاصی در فهم جامعه ایرانی پیدا کنند...» (و نیز: ۱۳۹۱ الف: ۴۳ و ۱۳۸۹، ص ۲۸۱).
	فراغت ارزشی	«این جامعه‌شناس است که نسبت به تغییر علاقه نشان می‌دهد و این علاقه را باید اساساً جدا از علم جامعه‌شناسی دانست و اعمال جامعه‌شناس نمی‌تواند تعیین‌کننده حدود علم جامعه‌شناسی باشد» (۱۳۹۳ الف، ص ۴۴).
	پراگماتیسم و کمیت‌گرایی	«جامعه‌شناسی علمی است که فهم پدیده اجتماعی آن الزاماً و صرفاً از کمی‌گرایی صرف یا کیفی‌گرایی صرف در نمی‌آید، بلکه، بسته به مقتضیات و پدیده مورد نظر است که می‌توان هم کار کیفی و هم کار کمی کرد...» (۱۳۹۱ ب، ص ۴۶۸). (و نیز: ۱۳۸۹، ص ۲۹۸ و ۲۹۹). «اگر آثار بنده را مطالعه بفرمایید به بعضی از شرایط و تحولات ایران قبل از وقوع اشاره کرده‌ام. البته این اشاره خیلی شفاف نیست؛ ولی بالاخره حرفی از طرف کسی که در جامعه‌شناسی است و با استنادات و شواهد و آمار و ارقام آمده است...» (۱۳۹۳ ب، ص ۳۷).
اهداف پارادایمی	علیت‌یابی	«... تبیین جامعه‌شناختی، تبیینی است که مبتنی بر فهم تاریخی و درک تاریخی باشد و پیگیری پیوست نیروها و ساختارها با همدیگر و کنار همدیگر می‌تواند ما را به ارائه تفسیر جامع موقت در باب جامعه ایرانی برساند...» (۱۳۹۵، ص ۵۶؛ ۱۳۹۱ ب، ص ۵۲۴).
	مسئله‌محور	«آمریکایی‌ها براساس مسائل بنیادی‌شان از جامعه‌شناسی استفاده کردند. ما باید همین کار را می‌کردیم... تا آرام آرام در ایران ظرفیت سامان اجتماعی را بالا ببرد» (و نیز: ۱۳۸۹، ص ۳۹).
اهداف پارادایمی	پیش‌بینی	«... ما نشان دادیم که جامعه‌شناسی علم توانمندی است. مثلاً حوادث و تحولات ایران را پیش‌بینی کردیم...» (۱۳۹۳ ب، ص ۳۷) و (۱۳۸۹، ص ۱۲).
	کنترل	«وظیفه نظام سیاسی و اداری کشور این است که سازمانی برای مطالعه همه‌جانبه خانواده تأسیس کرده و براساس مطالعه تجربه‌های موجود سیاست‌گذاری کند...» (۱۳۹۵، ص ۸۶ و ۲۰۷). «... اگر مدیریت نسل میانی اتفاق نیفتد، ما در آینده‌ای نزدیک از چالش‌ها به بحران می‌رسیم (ص: ۳۱۰) و (۱۳۸۹، ص ۱۱).

دیدگاه روش‌شناختی حسن محدثی گیلوایی

محدثی گیلوایی در پژوهش اجتماعی به پارادایم‌های تفسیرگرایی با رویکرد انتقادی معتقد است و آن را «تفسیرگرایی رادیکال» می‌نامد. روش‌شناسی در پژوهش‌های محدثی (۱۳۹۷ الف؛ ۱۳۹۷ ب و ۱۳۹۷ پ) به‌طور عمده بر منطق تأویلی مبتنی است. چنان‌که، از نظری وی «نسبی بودن»، «ماهیت تغییرپذیر واقعیت»، «خاص بودگی»، «زمان مند بودن»، «مکان مند بودن» یا «موقعیتی بودن» واقعیت، تفهیمی بودن شناخت واقعیت را ضرورت می‌بخشد. به گمان وی، پژوهشگر بخشی از موضوع تحقیق است؛ از این‌رو بی‌طرفی و خنثی بودن و تمایز و رابطه دوگانه میان پژوهشگر و موضوع تحقیق را آن‌چنان نقد می‌کند که اثبات‌گراها طرح کرده‌اند.

باوجود این، یکی از دغدغه‌های روش‌شناختی محدثی مرتبط با «بسنده‌گی علی» است. وی توضیح می‌دهد که فهم ما از

واقعیت، باید براساس مطالعات تجربی شکل گرفته باشد؛ به‌گونه‌ای که بتوان اثبات کرد در یک موقعیت به‌خصوص، پیامد به‌خصوصی انتظار می‌رود؛ بنابراین تأکید دارد مدعایی که در پژوهش‌های اجتماعی ارائه می‌شود باید مبتنی بر مشاهده و کار تجربی و رجوع به واقعیت باشد؛ زیرا شواهد مناسب در بستر زندگی واقعی درک‌پذیر می‌شوند. چنین دغدغه‌ای از «تفسیرگرایی رادیکال» مورد نظر وی، دور است.

محدثی هم از روش‌های قیاسی مبتنی بر منطق پژوهش‌های کمی استفاده می‌کند و هم از روش‌های استقرایی مبتنی بر منطق تحقیقات کیفی بهره می‌برد؛ بنابراین، رویکرد روشی محدثی، «ترکیبی و ایده‌نگارانه» است؛ زیرا تأکید دارد که پژوهشگر باید خلاقانه با موضوع تحقیق ارتباط بگیرد و خود اتکا باشد. برای وی، نتایج تحقیق به‌ویژه اینکه در زندگی عملی کارکرد داشته باشند، مهم‌تر از مناقشه‌های روش‌شناختی است.

موضوع تأمل برانگیز در دیدگاه محدثی، «نقد بستر یا زمینه کنش» است. اساساً، وقتی محقق تفسیری بر این باور است که واقعیت برساخته‌ای اجتماعی است و در زندگی روزمره از طریق کنش‌های معنا دار پدید آمده است، چرا باید این واقعیت را «نادرست» یا ناپسندیده بداند و در تلاش باشد تا آن را تغییر بدهد؛ بنابراین بن‌بستی را که پژوهشگر در ورود به واقعیت تجربه می‌کند باید در سطحی دیگر و با بازاندیشی یا تأمل در اصول پارادایمی وی آن را درک کرد. چنان‌که، در سطح روش‌شناسی این موضوع وضوح بیشتری پیدا می‌کند و با وجود تأکید پژوهشگر بر رویکرد تفسیرگرایی در تحقیقاتش، می‌توان نوعی گرایش پراگماتیسمی را در روش‌شناسی وی مشاهده کرد. در جدول ۶ اصول روش‌شناختی محدثی ارائه شده است.

می‌توان دیدگاه‌های محدثی در استنباط او از چگونگی شکل‌گیری نظریه اجتماعی (دیدگاه‌هایش) را به بساخت مرتبه دوم تشبیه کرد (ر.ک: بلیکی، ۱۳۹۱، ص ۳۱۳-۳۱۶). نظریه، چنان‌که محدثی آن را توضیح می‌دهد و بر آن تأکید می‌کند، نوعی درک توصیفی، تفسیری، تبیینی و نیز انتقادی است که پژوهشگر با «درک عملی» زمینه تحقیق و در «ارتباط با واقعیت»، آن را به دست آورده است. با وجود این، محدثی از سویی به رویکرد اثبات‌گرایی نزدیک می‌شود که دانش را نتیجه تلاش پژوهشگران و محصول یک فرایند انباشتی می‌داند و از سویی به رویکرد پراگماتیستی نزدیک می‌شود که انباشت دانش عملی و مفید در طول زمان و در مکان خاص را برای حل مسائل یا پاسخ به پدیده مورد نظر، ضروری می‌داند؛ در حالی که رویکرد تفسیری دانش را برساخته‌ای اجتماعی می‌داند که بر فهم عامه مبتنی است و مهم‌ترین ویژگی آن، نسبی بودن است.

جدول ۶. مؤلفه‌های روش‌شناختی و اهداف پارادایمی دانش از نظر محدثی

ابعاد هویت	معرف	مؤلفه (مضامین)
روش‌شناسی	تجربی بودن	«...روی تجربی بودن تأکید دارم... علم نسبت به داده‌های ناشی از مشاهده حساسه. مدام باید درواقع من بروم سراغ مشاهده. یکی از دعوایی که با همکاران دارم اینه که کلی گویی می‌کنند. راجع به موضوعاتی که کار تجربی نکردند. حرف می‌زنند...»
	ربط ارزشی	«معتقدم که باید بی‌طرفی رو حفظ بکنیم و این بی‌طرفی از طریق پایبندی به قواعد روش‌شناختی و حساسیت به داده‌های ناشی از مشاهده، می‌تونه آرام آرام مهار بشه. ما در مقام انتخاب موضوع، ارزش داوری داریم؛ درگیری ارزشی داریم. ولی توی گردآوری داده‌ها باید تلاش بکنیم که هم داده‌های مؤید پیدا بکنیم...»
	پراگماتیسم روش‌شناختی	روش‌شناسی من ترکیبیه... به روش‌های آمیخته، ترکیبی کیفی و کمی تعلق خاطر بیشتری دارم. «...اصول مسلم لایتغیر نیست که با آنها جزم‌اندیشانه برخورد بکنیم... من هر دو رو دنبال کردم و از هر دو سود بردم و منافاتی با هم ندیدم. در برخی از موضوعات... به استنباطات نظری رسیدیم و در برخی موارد... با تئوری رفتیم جلو و تئوری رو آزمایش کردیم و اونم نتیجه داده و مشکلی نبود. من اونها رو در مقابل هم نمی‌بینم».
اهداف پارادایمی	دلایل پژوهش ^۱	«گاهی درواقع در جوامع انسانی، سوژه‌ها تجربه‌های مشترک و جهان مشترک دارند. اونجایی که ما درواقع می‌بینیم که این سوژه‌های منفرد، تجربه‌های واحدی رو بیان می‌کنند، می‌تونیم به گزاره‌های تعمیم‌پذیر برسیم...»
	تعامل همدلانه	«... دانشی که دارم، هر قدر که ناچیزه بتونه در خدمت مردم قرار بگیره و رنج‌های مردم رو کم بکنه...» «...گفت‌وگوهای شکل بگیره... و یک تلاش جمعی مبسوط‌تر برای ساختن جامعه انسانی‌تر...»
	بازسازی معنا	«... در درجه اول جامعه‌شناسی رو یکی از رشته‌های بسیار مهم در کشور می‌دونم که می‌تونه کمک بکنه به فهم مسائل کشور و انتقال اونها به تصمیم‌گیرندگان. همچنین، دانشی که می‌توانه آگاهی ببخسه به مردم برای اینکه بتونن با مسائلشون بهتر مواجه بشن...»
	توصیف غنی ^۲	«... درواقع می‌خوام بگم اون چیزی که در سطح بالا بازنمایی میشه، ریشه در سطح پایین داره...» «...بگید که راجع به خانواده حرف بزن. من نمی‌تونم بگم خانواده جای امن و آرام و لطیف و خوشگل و سعادتمندانه‌ای است. خانواده رو پر از تضاد و کشمکش می‌بینم. کشمکشی که میان افراد وجود داره...»

1. Reasons

2. Thick Description

دیدگاه روش‌شناختی فرامرز رفیع‌پور

فعالیت‌های حرفه‌ای و علمی فرامرز رفیع‌پور، همراه با آسیب‌شناسی‌های اجتماعی پهن دامنه و ارائه نسخه‌های درمان و تجویزهای متنوع در حوزه‌های مختلف جامعه و فرهنگ است. براساس استدلال‌ها و بحث‌های روش‌شناختی‌ای که ارائه کرده است (ر.ک: ۱۳۹۳ ب) به پارادایم عقل‌گرایی انتقادی تعلق فکری دارد. اشاره او به ابطال‌پذیری «تئوری»‌ها در جریان آزمون و مشاهده و نیز تأکید او بر لزوم حضور نظریه پیش از انجام پژوهش (رفیع‌پور، ۱۳۷۷) یا همان‌که از نظر پوپر^۱ (۱۳۹۶) روش «قیاسی-فرضی» خوانده می‌شود، ما را بر آن می‌دارد که وی را جزء نحله عقل‌گرایی انتقادی در نظر آوریم.

به‌عنوان نمونه، در کتاب کندوکاوها و پنداشته‌ها معتقد است روش‌های آزمایش و سنجش میزان تطبیق یک تئوری با واقعیت، در علوم تجربی با علوم فرمال (ریاضیات) متفاوت است (۱۳۷۷، ص ۱۲۵). همچنین، در تعریف تئوری، آن را مجموعه‌ای از گفتارهایی می‌داند که بر مبنای منطق با یکدیگر در ارتباط هستند و بیان‌کننده بخشی از واقعیت هستند (همان، ص ۹۵).

بینش نظری رفیع‌پور کارکردگرایی است که تقریباً در تمامی آثار وی گاه به شکلی صریح و گاه ضمنی بر آن تأکید شده است. با این وصف، می‌توان رفیع‌پور را کارکردگرایی دانست که در چارچوب پارادایم عقل‌گرایی نقادانه می‌اندیشد. براساس این، از وی انتظار نمی‌رود که برای پیش بردن بحث، به شیوه‌ای استدلال کند که عناصری بیرون از پارادایم یادشده قرار گیرد؛ درحالی‌که رفیع‌پور (۱۳۸۰؛ ۱۳۹۳ الف؛ ۱۳۹۳ ب و...) به شکل گشاده‌دستانه و غیرعلمی، از انواع آیات قرآنی (متنی خارج از پارادایم علمی) برای تأیید مباحث خویش کمک می‌گیرد. او با استناد کردن به امر متافیزیکی همچون خواست خداوند یا امدادهای الهی و اموری از این دست، به شکلی مسئله‌آمیز، علم و متافیزیک را به هم پیوند می‌زند. چنین پیوندی از اساس متعارض با پارادایم عقل‌گرایی نقادانه است.

فعالیت و تعلق هم‌زمان به کارکردگرایی و عقل‌گرایی نقادانه امری متعارض نیست؛ اما شیوه به‌کارگیری هم‌زمان آن توسط

رفیع‌پور (به‌عنوان نمونه: ۱۳۹۳ ب) مسئله‌آمیز است؛ شیوه‌ای که بی‌ارتباط با مسئله عینیت در آثار وی نیست. در همین راستا، مدل ایدئال رفیع‌پور، ادغام کردن دین و متافیزیک در سازوکار نظام علمی به‌عنوان یک ارگانیزم زنده است (همان، ص ۱۴).

پژوهش‌های رفیع‌پور ایرادهای روش‌شناختی قابل‌اعتنایی دارند. ایرادهای مهم عبارت‌اند از نخست، مسئله عینیت؛ دوم، تعارض میان پارادایم فکری وی با استدلال‌های علمی‌ای که ارائه می‌کند؛ سوم، تعارض میان کارکردگرایی و عقل‌گرایی نقادانه به‌نحوی که در پژوهش‌های ارائه شده است. باوجوداین، می‌توان گفت موضع روش‌شناختی وی به پارادایم اثبات‌گرایی نزدیک‌تر است. چنان‌که می‌توان از دغدغه‌هایی که ارائه کرده است و نیز کارکردهایی که برای پژوهش‌های علمی جستجو می‌کند، رویکرد پارادایمی وی را به اثبات‌گرایی نزدیک‌تر دانست. با این ملاحظات، در جدول ۷ مؤلفه‌های روش‌شناختی رفیع‌پور ارائه شده‌اند.

1. Popper, Karl

جدول ۷. مؤلفه‌های روش‌شناختی و اهداف پارادایمی دانش از نظر رفیع‌پور

مؤلفه	معرف	ابعاد هویت
«... نویسنده... امکان مشاهده مشارکتی داشته است و بسیاری از مسائل را شخصاً لمس و ارزیابی کرده است، امیدوار است بتواند شواهد تجربی کافی برای فرضیه‌های خود ارائه بدهد...» (و نیز: ۱۳۶۹، ص ۱۲۱؛ ۱۳۸۷، ص ۳۷ و ۱۳۹۳، ص ۲۷).	تجربی بودن	روش‌شناسی
«... کوشش در بی‌غرضی و بی‌نظر بودن (عاری از ارزش) کمک می‌کند که نتایج مشاهده از اعتبار بیشتری برخوردار گردند» (۱۳۶۹، ص ۱۴۲)؛ (و نیز: ۱۳۹۳ الف، ص ۲۴؛ ۱۳۸۰؛ ۱۳۸۷ و ۱۳۹۳ ب).	فراغت ارزشی	
«... کمبود اطلاعات دامنه‌تیین مسائل را تا اندازه‌ای محدود می‌سازد... مسئولین محترم و باهوش ما می‌توانند، اطلاعات اضافی و تکمیلی خود را به مطالب این کتاب و چارچوب تفکر و تحلیل آن اضافه و نتیجه‌گیری‌های باز هم بیشتری نمایند» (۱۳۸۰، ص ۲۱)؛ (و نیز: ۱۳۸۶؛ ۱۳۸۷؛ ۱۳۹۳ و...)	کمیت‌گرایی	
«یک تحلیل دقیق و جامع از وضعیت لازم داریم که در آن همه عوامل تأثیرگذار دیده شوند، تا افراد دلسوز بتوانند مجموعه علت‌ها و سبب‌های اصلی را در قالب‌های وسیع ببینند...» (۱۳۹۳ ب، ص ۲۵ و نیز: ص ۲۶، ۲۷، ۲۸ و...؛ ۱۳۸۷، ص ۳۰، ۸۰، ۸۷ و...؛ ۱۳۸۰، ص ۴۷۰).	علیت‌یابی	اهداف پارادایمی علم
«... به حل مسائل جامعه‌شناسی کمک کنیم، رشته‌های علمی ما وسیله هستند، نه هدف...» (۱۳۸۷، ص ۲۰)؛ (و نیز ۱۳۸۰، ص ۲۰).	مسئله‌محور	
«بررسی علمی هر پدیده... یعنی در مورد وضعیت آینده پیش‌بینی، یا به عبارت دقیق‌تر پیشگویی‌هایی نمود» (۱۳۸۷، ص ۸۷ و نیز ۲۸).	پیش‌بینی	
«... دستگاه‌های کنترل‌کننده باید بدانند که وقتی یک جامعه پیشرفت می‌کند که نقایص آن اصلاح شوند و نقایص را وقتی می‌توان اصلاح و برطرف کرد که آنها را شناخت...» (۱۳۹۳، ص ۲۱).	کنترل	

دیدگاه روش‌شناختی محمدامین قانع‌راد

دامنه فعالیت‌های حرفه‌ای قانع‌راد در مقام نویسنده، «جامعه‌شناسی علم» بوده است. این امر از تعدد عناوین آثار مکتوب وی در این حوزه آشکار است (قانع‌راد، ۱۳۹۶، ص ۵۱). تلقی قانع‌راد از روش‌شناسی علوم اجتماعی و انسانی را می‌توان در نظریه تفکیک کارکردی مایکل بوروی^۱ از علوم انسانی دنبال کرد. استفاده مکرر قانع‌راد از مفهوم «جامعه‌شناسی مردم‌مدار» و کوشش در راستای به کار بستن و ترویج این الگو نشانه‌ای از این تأثیر است. بوروی (۱۳۸۶) چهار نوع جامعه‌شناسی، یعنی جامعه‌شناسی حرفه‌ای، سیاستی، انتقادی و حوزه عمومی را از هم تفکیک می‌کند. قانع‌راد با تعمیم این الگو به علوم انسانی، چهار نوع علوم انسانی را از یکدیگر تشخیص می‌دهد (قانع‌راد، ۱۳۹۶، ص ۱۹۸-۲۰۲).

سیر علمی و حرفه‌ای قانع‌راد، مشتمل بر چهار نوع گفته شده است. هر کدام از چهار نوع، واجد جهت‌گیری‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی متفاوتی هستند. جامعه‌شناسی «حرفه‌ای» و «سیاستی» واجد معرفتی ابزاری و غالباً گرایشی «اثباتی» دارند؛ درحالی‌که جامعه‌شناسی «حوزه عمومی» گرایشی تفسیری دارد؛ بنابراین نحوه «تفکیک» یا «ترکیب» این

1. Michael Burawoy

انواع، به‌ویژه در سطح روش‌شناختی، در آثار قانع‌راد وجهی پربولماتیک می‌یابد. به‌ویژه آنکه او از معدود جامعه‌شناسانی است که در هر چهار حوزه فعالیت داشته است.

در آثار وی در دو سطح شاهد ترکیبی از این رهیافت‌ها و روش‌شناسی‌های مبتنی بر آنها هستیم. در سطح کلی یعنی با در نظر گرفتن مجموعه فعالیت‌های قانع‌راد، باید گفت که جهت‌گیری روش‌شناختی بیشتر آثار «حرفه‌ای» و «سیاستی» وی به سمت پارادایم «اثباتی» است؛ اما در مصاحبه‌ها و نوشته‌های ژورنالیستی و همچنین سخنرانی‌های عمومی، وجه «انتقادی» و «تفسیری» بیشتر نمایان است. در سطح دیگر در بسیاری از آثار قانع‌راد، حتی از نوع حرفه‌ای و سیاستی، می‌توان ترکیبی از جهت‌گیری‌های روش‌شناختی را دید.

به گمان قانع‌راد می‌توان «الگویی مخلوط» از چهار نوع جامعه‌شناسی گفته شده ارائه داد. وی از مسیر علمی خود به‌عنوان نمونه‌ای از این الگوی یاد می‌کند. با توجه به جهت‌گیری‌های روش‌شناختی متفاوت در هر کدام از این انواع، می‌توان نتیجه گرفت که قانع‌راد در نهایت قائل به «الگویی ترکیبی» از ترجیحات روش‌شناختی است. اهتمام قانع‌راد به کاهش «نارواداری» و رعایت اعتدال میان این چهار نوع است. وی همواره نسبت به تسلط معرفت‌شناختی و روش‌شناختی حاکم بر هر کدام از این انواع نسبت

دیدگاه روش‌شناختی چلبی

از نظر چلبی (۱۳۹۶ الف) «روش‌شناسی نوعی معرفت‌شناسی هنجاری و دستورالعمل‌های اجرایی است؛ بنابراین، روش‌شناسی نوعی معرفت‌شناسی هنجاری است». چلبی به جهت روش‌شناسی به رویکرد رئالیستی نزدیک‌تر است. از منظر وی، تبیین علمی انتقادی است و وجهی سوگیرانه دارد. چنان‌که چلبی مبتنی بر رویکرد رئالیستی (۱۳۹۵؛ الف و ۱۳۹۶ ب)، روایت‌های اثبات‌گرایانه علم اجتماعی را نقد و نفی می‌کند؛ اما نفی تبیین علی را نمی‌پذیرد.

پژوهش‌ها یا فعالیت‌های تجربی چلبی (۱۳۸۰؛ ۱۳۸۱؛ ۱۳۸۳؛ ۱۳۹۲ و...) مبتنی بر روش‌ها و تکنیک‌های کمی یا روش‌های پیشرفته آماری انجام شده‌اند و به‌طور عمده مطالعاتی تطبیقی و مطالعاتی با منطق فازی بوده‌اند. بر این اساس، در رویکرد چلبی (۱۳۹۶ الف و ۱۳۹۶ ب) می‌توان روش‌شناسی رئالیستی و اثباتی را ردیابی کرد. رویکرد روش‌شناختی چلبی به پارادایم اثباتی نزدیک‌تر است؛ چنان‌که، همواره خط فکری خود را در تقابل و تضاد با پارادایم تفسیرگرایی عنوان کرده است.

مفهوم علیت در آثار چلبی (ر.ک: ۱۳۹۵) در دو معنای وجودشناختی و معرفت‌شناختی به کار رفته است. با وجود این، پژوهش‌های تجربی چلبی، مبتنی بر روشی سازمان‌یافته و با ترکیبی از منطق قیاس و مشاهده تجربی دقیق انجام شده‌اند. براساس این، در ورود به واقعیت تجربی با پیروی از منطق اثبات‌گرایی، تبیین و علیت‌یابی را دنبال کرده است. علیت و تبیین در آثار چلبی (۱۳۹۵) با رویکردی اثباتی و نزدیک به رویکرد رئالیستی درک‌پذیر می‌شود.

می‌توان در دیدگاه چلبی (۱۳۹۲؛ ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ الف)، جهت‌گیری ابزارگرایانه نسبت به دانش و علم را ملاحظه کرد. به تعبیری، چلبی براساس رویکرد رئالیستی معتقد است که دانش باید در راستای کنترل بر محیط و برآوردن اهداف نخبگان باشد. افزون‌براین، چلبی (ر.ک: ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ الف) همواره از غلبه یا سیطره ایدئولوژی بر دانش بشری یا چیزی ابراز نگرانی می‌کند که «آلودگی ایدئولوژیک» می‌خواند. در جدول ۹ اصول و معرّف‌های روش‌شناختی در دیدگاه چلبی ارائه شده‌اند.

به دیگری حساس است و به نقد آن می‌پردازد. می‌توان در جدول ۸ مضامین و اصول روش‌شناختی قانع‌ی‌راد را مشاهده کرد.

جدول ۸. مؤلفه‌های روش‌شناختی و اهداف پارادایمی دانش از نظر قانع‌ی‌راد

ابعاد هویت	معرف	مؤلفه
	تفهیمی بودن	«... علم به‌عنوان یک شیوه تفکر، گفت‌وگوی بین خود و دیگری است و از قضا گفت‌وگویی فرهنگی است...»
	ربط ارزشی	«... به نظر بنده مفهوم جامعه‌شناسی ایرانی یک ساختار پیش مفهومی یا پری‌تئوری‌تیکال ^۱ دارد که مبتنی بر مجموعه‌ای از ارزش‌هاست...» (و نیز: ۱۳۹۳، ص ۱۷۶).
روش‌شناسی	ترکیبی	«رویکرد [روش‌شناختی] من مخلوط است... جامعه‌شناسی حرفه‌ای معمولاً اثبات‌گراست... معمولاً جامعه‌شناسی‌های ابزاری، نسبت به جامعه‌شناسی‌های تأملی، بیشتر از روش‌های کمی و اثبات‌گرایانه استفاده می‌کنند. روش‌های تأملی بیشتر از نوع کیفی هستند. ولی لزوماً نمی‌شود گفت در مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی متأخر، هیچ روش کیفی به کار نمی‌رود؛ بلکه، انجام می‌شود و مقداری حالت مخلوط رو هم دارد...» (و نیز: ۱۳۸۷، ص ۷۲).
	دلایل پژوهش	«... معتقدم علم به‌عنوان یک شیوه تفکر، گفت‌وگوی بین خود و دیگری است و از قضا گفت‌وگویی فرهنگی است. علم، روحیه و بینشی است که به استقبال گفت‌وگو کردن و ایجاد تعامل، خود را به پیش می‌برد...»
	تعامل همدلانه	«... انتقادی درون دانشگاه ... دانش اثباتی را نقد می‌کنه و به یک‌سری ارزش‌ها قائل هست و دانش موجود دانشگاه رو در ارجاع به یک‌سری ارزش‌ها، مثل آزادی، عدالت، خودآگاهی و مفاهیمی مثل این، ارزیابی می‌کنه...»
اهداف پارادایمی علم	بازسازی معنا	«... پویایی سنت‌ها و نیز نقش خلاقانه و غیرمستقیم آنها در نوبه‌نو شدن‌های تکنولوژیک و تحولات علمی، علت مخالفت من با روایت سانتیستی و علم‌زده از دانش است که در ذیل آن تمامیت انسان و موجودیت فرهنگی او به دانش فنی و محاسباتی تقلیل پیدا می‌کند.»
	توصیف غنی	«... علوم انسانی، ذهن جامعه‌اند؛ یعنی، جامعه در علوم انسانی از خودش آگاه می‌شود و به خودش، به مسائل خودش و به مشکلات خودش می‌اندیشد... جامعه در وجود جامعه‌شناسان به خودآگاهی می‌رسد» (و نیز: ۱۳۹۳، ص ۱۹۲).

جدول ۹. مؤلفه‌های روش‌شناختی و اهداف پارادایمی دانش از نظر چلبی

ابعاد هویت	معرف	مؤلفه
	تجربی بودن	«...پژوهشگر با استفاده از زبان مشاهده‌ای و با مراجعه به داده‌های تجربی می‌کوشد ببیند که نظریه مورد نظر او تا چه حد با داده‌های تجربی مطابقت می‌کند...» (۱۳۹۴، ص ۸۹).
	جهت‌گیری ارزشی	«حداقل شش ارزش محوری که عمدتاً خصلت عینی دارند چارچوب ارزشی علمی را تشکیل می‌دهند...» (ر.ک: ۱۳۹۴؛ ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ الف)
روش‌شناسی	کمیت‌گرایی	«استعداد تبیینی به دو شکل اصلی می‌تواند بروز کند: یکی به صورت توضیح رئالیستی (وجودی) و دیگری به شکل توضیح پوزیتیویستی (اثباتی). ترکیب به اصطلاح واقعی مراجع تجربی (عینی) سازه‌ها و ابعاد و اجزای آنها و «استعداد قدرت» و سازوکارهای مولد آنها مدنظر است. در این نوع توضیح، رابطه (روابط) بین مراجع تجربی سازه‌ها مبتنی بر ضرورت وجودی است. در توضیح اثباتی، روابط منطقی (ریاضی / آماری) مابین سازه‌ها و زیر سازه‌ها مورد توجه‌اند...» (۱۳۹۴، ص ۱۰۱ و نیز ۱۳۹۲)
	علیت‌یابی	«... نظریه نظم خرد نه تنها نظم در ابعاد چهارگانه آن را مانع اصلی بروز خشونت در خانواده می‌داند؛ بلکه، وجود همدلی، همگامی، همفکری و همبختی در سطح خانواده (گروه) را مانع بروز بزهدکاری نوجوانان در این سطح می‌داند.» (۱۳۹۴، ص ۲۸۱؛ ۲۸۹ و ۳۰۶؛ و نیز، چلبی و روزبهانی، ۱۳۸۰) و (۱۳۹۵، ص ۲۹ و ۳۲).
	مسئله‌محور و کاربردی	«...چنانچه اقتصاد مولد باشد (مثل یک اقتصاد صنعتی پیشرفته)، چنین اقتصادی طالب علوم تجربی، کاربردی و تکنولوژی است؛ از این رو، به تحریض گسترش علم در عرض جامعه می‌پردازد و لذا با عنایت به اینکه امکان ارائه فرصت‌های مالی و تشکیلاتی دارد، به انحاء مختلف منابع مادی برای تحقیق و توسعه علم تخصیص می‌دهد» (۱۳۹۵، ص ۶۱).
اهداف پارادایمی علم	پیش‌بینی	«... مشکلات موجود بر سر راه توسعه و انباشت نظریه... [این است که] بعضی از آنها به جای اینکه به توضیح و پیش‌بینی رخدادها، اجتماعی بپردازند، با فراهم کردن چارچوب مفهومی مقولات اجتماعی، به توصیف و تفسیر رخداد اجتماعی مبادرت می‌ورزند...» (۱۳۹۵، ص ۱۸) و (۱۳۹۴، ص ۱۵).
	کنترل	«... بعد از وصول نتایج، نوبت به عمل‌شناسی می‌رسد که خودش نیاز به نقشه راه یا نظریه اقدام دارد...» (و نیز: ۱۳۹۴، ص ۹۹).

بحث و نتیجه‌گیری

در ارزیابی‌های اولیه‌ای که در پژوهش حاضر از هویت علمی یا هویت پارادایمی جامعه‌شناسان به عمل آمد، این چنین به نظر می‌رسید که فعالیت علمی آنان مبنای پارادایمی دارد. این امر بدین جهت بود که جامعه‌شناسان تلاش می‌کردند نشان دهند که فعالیت‌های حرفه‌ای را در یکی از پارادایم‌های علمی پیش برده‌اند. گرچه به لحاظ ظاهری مفاهیم یک حوزه پارادایمی را بسیار به کار می‌گرفتند، اما بررسی‌های بیشتر و مشاهدات مبتنی بر فعالیت‌های تجربی آنها بیانگر این بود که پژوهش‌های آنان فاقد روش‌شناسی و محدود به سطح مباحث فلسفی است.

درواقع، اگر پارادایم به عرصه واقعیت اجتماعی وارد نشود، کفایت لازم را ندارد؛ از این رو بیشتر مباحث علمی جامعه‌شناسان ایرانی، با وجود جذابیتی که دارند، روش‌شناسی معتبری برای ورود به واقعیت اجتماعی و ایجاد تغییر مبتنی بر نظریه ندارند. با این وصف، اندیشمندان و جامعه‌شناسان ایرانی و در نتیجه، سیاست‌گذاران اجتماعی با مراجعه به مباحث پارادایمی و براساس نظریه‌ها درباره جامعه و پدیده‌های اجتماعی ایران طرح بحث می‌کنند؛ اما روش‌شناسی روشنی ندارند.

به‌دیگرسخن، عاملین معتبری که در این پژوهش ارزیابی شده‌اند به دانش علمی رویکرد یا خطومشی پارادایمی ندارند و فعالیت علمی‌شان را از سطح نظریه شروع می‌کنند. براساس این، می‌توان گفت در دیدگاه آنها نظریه اصالت دارد و دغدغه‌های روش‌شناختی و دغدغه‌های مرتبط با فلسفه علم را ندارند؛ درحالی‌که نظریه برای ورود به واقعیت به روش‌شناسی نیاز دارد؛ از این رو جامعه و پدیده‌های اجتماعی ایران براساس روش‌شناسی علمی مدیریت نمی‌شوند. در نتیجه، نظام حل مسئله شکل نمی‌گیرد. به‌دیگرسخن، در جامعه (ساخت‌وسازهای اجتماعی) تولید و بازتولید دانش علمی شکل نمی‌گیرد.

بدین ترتیب، جامعه‌شناسان ایرانی به واقعیت اجتماعی ورود پارادایمی نداشته‌اند و نتوانسته‌اند دانش علمی ایجاد کنند. آنان همچون دیگران، ساخت‌وسازهای اجتماعی را با معرفت عامه تجربه و درک می‌کنند؛ یعنی، تمایز جامعه‌شناسان با دیگر کنشگران نه در پراکتیس علمی آنها، بلکه در مفاهیم نظری‌ای است که درباره تجربه‌ها و مشاهدات روزمره‌شان به کار می‌گیرند؛

جامعه‌شناختی متوجه نوعی خلط رتوریک می‌شویم. آنچه موجب نابسامانی پارادایمی پژوهش‌های جامعه‌شناختی می‌شود این است که در سطوح پارادایمی و میان‌هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و روش‌شناسی و روش به کار رفته در یک پژوهش، انسجام و پیوستگی ایجاد نشده است و نمی‌توان گفتمان غالب و روشن و مشخصی را متمایز کرد.

با این توضیحات، باید گفت دانش در ایران حالت از جا در رفتگی^۱ دارد. افزون‌براین، دانش دانشمندان و دانش مردم و دانش نخبگان،^۲ سه هویت معرفتی فعال در جامعه ایران است که در حوزه جامعه‌شناسی معرفت در ایران بیانگر دانش جامعه به وجه کلی هستند. این دانش، سه صدا یا آوای^۳ مرتبط با زیست اجتماعی را اظهار می‌کند. چون بنیان‌های این صداها و فرایندهای شکل‌گیری آنها و اهداف آنها با هم متفاوت است، سه نوع گفتمان متفاوت را ابراز می‌کند که پایه‌های کاملاً متفاوت یا حتی متعارض دارند. براساس همین تفاوت‌ها و تمایزها و تعارض‌هایی که در گفتمان‌های دانش اجتماعی کشور وجود دارد، تعارض‌هایی در سیستم‌های زیست اجتماعی در جامعه ایران مشاهده می‌شود و به نوعی آناژسی^۴ معرفتی منجر شده است. گفتنی است، این مدعا توضیحات بیشتری را می‌طلبد و نیاز است در مقاله مستقلی راجع به آن بحث شود.

بنابراین، دانشی که درباره جامعه ایران داریم، بیش از آنکه مبتنی بر پارادایم‌ها یا دانش علمی باشد، دانش ناتمام یا خلاقانه یا معرفت فردی است.

با این توضیحات، وقتی فعالیت حرفه‌ای جامعه‌شناسان براساس مبانی پارادایمی و روش‌شناسی دنبال نمی‌شود، برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی به تجارب زیسته و شرایط فرهنگی‌ای مراجعه می‌نمایند که زیست کرده‌اند و براساس آنها و با آراستن درک شخصی به مفاهیم نظری، طرح بحث می‌کنند؛ زیرا به طور طبیعی، امور انسان در زندگی روزانه‌اش شکل می‌گیرد و خلأ معرفتی با تجربه زیسته پر می‌شود و پرسش‌ها یا ابهام‌ها در نظام معرفت عامه پاسخ داده می‌شوند؛ از این رو، دانشمندان ما با درکی که از زندگی روزانه‌شان دارند، کار علمی‌شان را انجام می‌دهند. آنها زندگی علمی‌شان را زیست نمی‌کنند؛ بلکه زندگی روزانه‌شان را زیست می‌کنند.

ساختار دانش اساساً به حوزه معرفت‌شناسی مرتبط است و باید بحث را از این منظر واکاوی کرد. براساس این، مشارکت‌کنندگان تحقیق از طرفی با معرفت‌شناسی مسلط بر حوزه دانشگاهی مرتبط هستند و از طرفی با معرفت‌شناسی مسلط بر زندگی روزانه مرتبط‌اند. با وجود این، (به‌طور طبیعی) کنشگران نمی‌توانند اینها را مستقل از هم ببینند و در عمل وقتی فعالیت حرفه‌ای می‌کنند، طراحی‌های مفهومی و نظری را با وام گرفتن از گفتمان‌های معرفتی مسلط در حوزه دانش علمی و دانشگاهی دنیا، به‌ویژه کشورهای توسعه‌یافته انجام می‌دهند؛ اما وقتی درگیر زندگی روزمره هستند، به لحاظ فعالیت عملی، درگیر ساختار معرفتی زندگی روزانه و دانش عامه می‌شوند. پیامدهای این تعارض و تمایز غیرقابل چشم‌پوشی که در حوزه معرفت‌شناسی اتفاق می‌افتد، در تعارض و التقاط‌های مفهومی (معرف‌ها و مضامین) و در رتوریک حاکم بر متن پژوهش‌ها آشکار می‌شوند؛ از این رو، بخشی از سامان نیافتگی نظام دانش را می‌توان با تعارض‌های معرفت‌شناختی توضیح داد.

پژوهش پیش‌رو آشکار می‌کند که در هویت علمی جامعه‌شناسان ایرانی نه فقط نظم و انتظام علمی شکل نگرفته است؛ بلکه، در سطح نظری با تعارض‌های پارادایمی روبه‌روست؛ به‌گونه‌ای که از طریق ارزیابی پارادایمی پژوهش‌های

1. fragmentation
2. Elite
3. Voice

منابع

۱. آروین، بهاره (۱۳۹۰)، بررسی انتقادی فرآیندهای تولید علوم اجتماعی در ایران، رساله دکتری دانشکده علوم اجتماعی، تهران: دانشگاه تهران.
۲. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی علم مناقشه برانگیز در ایران، تهران: نشر علم.
۳. _____، (۱۳۹۱ الف)، ساختار نظریه جامعه‌شناختی ایران، تهران: نشر علم.
۴. _____، (۱۳۹۱ ب)، بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی، تهران: نشر علم.
۵. _____، (۱۳۹۳ الف)، درس گفتارهایی درباره جامعه‌شناسی امیل دورکیم و ماکس وبر، تهران: نشر علم.
۶. _____، (۱۳۹۳ ب)، جامعه‌شناسی ایرانی به لحاظ مفهومی و نظری، در مختصات جامعه‌شناسی ایران، ص ۱۷-۴۲، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تهران.
۷. _____، (۱۳۹۵)، تغییرات، چالش‌ها و آینده خانواده ایرانی، تهران: انتشارات تیسرا.
۸. _____، (۱۳۹۶)، دانشگاه و چالش‌های جامعه ایرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۹. _____، (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران، تهران: نشر کلمه.
۱۰. افروغ، عماد (۱۳۹۵)، ارزیابی انتقادی نهاد علم در ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۱. ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱)، فلسفه روش تحقیق در علوم اجتماعی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. _____، (۱۳۹۶)، هویت معرفت علمی علوم اجتماعی در ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۳. ایمان، محمدتقی و احمد کلاته ساداتی (۱۳۹۶)، فلسفه اسلامی و توسعه معرفت علمی، در: ایمان، محمدتقی (۱۳۹۶)، هویت معرفت علمی علوم اجتماعی در ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۴. بلیکی، نورمن (۱۳۹۱)، پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی، ترجمه سیدحمیدرضا حسنی؛ محمدتقی ایمان و سیدمسعود ماجدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۵. بروی، مایکل (۱۳۸۶)، «درباره جامعه‌شناسی مردم‌مدار»، ترجمه نازنین شاه‌رکنی، مجله جامعه‌شناسی ایران، ۸ (۱)، ص ۱۶۸-۲۰۱.
۱۶. پایا، علی؛ حسین ابراهیم‌آبادی و بهاره آروین (۱۳۹۴)، آسیب‌شناسی نقادانه علوم انسانی و اجتماعی در ایران، تهران: طرح نقد.
۱۷. پوپر، کارل (۱۳۹۶)، منطق اکتشاف علمی، ترجمه حسین کمالی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۸. جوادی، علیرضا و ابراهیم توفیق (۱۳۹۱)، تأملی معرفت‌شناختی بر جامعه‌شناسی آکادمیک در ایران، مسائل اجتماعی ایران، ۳ (۱)، ص ۵۹-۸۳.
۱۹. چلبی، مسعود (۱۳۸۱)، بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران، تهران: مؤسسه پژوهش فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۲۰. _____، (۱۳۸۳)، چارچوب مفهومی پیمایش ارزش‌ها و نگرش ایرانیان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر طرح‌های ملی.
۲۱. _____، (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران: نشر نی.
۲۲. _____، (۱۳۹۴)، تحلیل اجتماعی در فضای کنش، تهران: نشر نی.
۲۳. _____، (۱۳۹۵)، تحلیل نظری و تطبیقی در جامعه‌شناسی، تهران: نشر نی.
۲۴. _____، (۱۳۹۶ الف)، قانونمندی اجتماعی از منظر رئالیسم، سخنرانی علمی، چهارمین همایش روز علوم اجتماعی، یزد، دانشگاه یزد.

۲۵. _____ (۱۳۹۶ ب)، دشواری‌های ریشه‌ای نظریه‌پردازی، سخنرانی علمی، نخستین جشنواره ملی نقد متون و کتب علوم انسانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۶. چلبی، مسعود و توران روزبهانی (۱۳۸۰)، نقش خانواده به‌عنوان عامل و مانع بزهکاری نوجوانان، پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، ۲۹.
۲۷. داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۲). سیر تجدد و علم جدید در ایران، تهران: نشر فردایی دیگر.
۲۸. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۶۹)، «مشاهده در علوم اجتماعی»، پژوهشنامه ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، (۱ و ۲)، ص ۱۲۰-۱۴۵.
۲۹. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶)، «روش‌شناسی و نگرش‌ها»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، (۲)، ص ۸۹-۹۴.
۳۰. _____ (۱۳۷۷ الف)، کند و کاوها و پنداشته‌ها، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۱. _____ (۱۳۷۷ ب)، «وضع علم و پژوهش در ایران»، نامه فرهنگ، ۳۰، ص ۱۶-۳۵.
۳۲. _____ (۱۳۸۰)، توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۳. _____ (۱۳۸۵)، «تأملاتی در موانع رشد علمی ایران: علم و نهادهای علمی، روش‌ها، ارزش‌ها و انگیزه‌ها»، پگاه حوزه، ۱۸۳.
۳۴. _____ (۱۳۸۶)، «دولت و ملت در افریقای جنوبی: حکومت سیاهان و رفتار سیاسی سفید و سیاه، دانشگاه شهید بهشتی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۵ (۵۸) و ۵۹، ص ۱۰۹-۱۳۱.
۳۵. _____ (۱۳۸۷)، آناتومی جامعه: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۶. _____ (۱۳۹۳ الف)، دریغ است ایران که ویران شود، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۷. _____ (۱۳۹۳ ب)، موانع رشد علمی ایران و راه‌حل‌های آن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۸. طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۱)، ابن‌خلدون و علوم اجتماعی، تهران: نشر ثالث.
۳۹. فاضلی، محمد، سجاد فتاحی، معصومه اشتیاقی و نسترن زنجان‌رفیعی (۱۳۹۴)، «یک ارزیابی درونی از کیفیت خروجی نظام آموزش جامعه‌شناسی در ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۶ (۲)، ص ۳-۲۷.
۴۰. فیاض، ابراهیم (۱۳۸۷)، ایران آینده به سوی الگویی مردم‌شناختی برای ابرقدرتی ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۴۱. _____ (۱۳۸۹ الف)، جامعه‌شناسی معرفتی ادبیات و ارتباطات، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
۴۲. _____ (۱۳۸۹ ب)، مردم‌شناسی تاریخی شناختی علم در ایران، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۴۳. _____ (۱۳۹۰)، سیاست دین و فرهنگ، تهران: نشر دانشگاه امام صادق (ع).
۴۴. _____ (۱۳۹۲)، مردم‌شناسی ایرانی تأملاتی در وضع امروز ایران، مشهد: سپیده باوران.
۴۵. _____ (۱۳۹۳)، فقدان عقلانیت در جامعه‌شناسی ایران، در مختصات جامعه‌شناسی ایرانی، ص ۵۷-۶۶، تهران: جهاد دانشگاهی واحد تهران.
۴۶. _____ (۱۳۹۵)، حکمت اجتماعی و پویایی ایرانی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
۴۷. قانع‌راد، محمدمبین (۱۳۸۲)، ناهم‌زمانی دانش: روابط علم و نظام‌های اجتماعی-اقتصادی در ایران، تهران: نشر مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.
۴۸. _____ (۱۳۹۶)، الگوی چهار وجهی برای ارزیابی توسعه علوم انسانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی.
۴۹. _____ (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی رشد و افول علم در ایران، تهران: نشر مدینه.
۵۰. _____ (۱۳۸۱)، تبارشناسی عقلانیت مدرن؛ قرائتی پست‌مدرن از اندیشه دکتر علی شریعتی، تهران: نقد فرهنگ.

۶۳. محسنی، منوچهر (۱۳۷۰)، جامعه‌شناسی عمومی، تهران: نشر کتابخانه طهوری.
64. Blakie, N. (1993), *Approaches to Social Enquiry*, Cambridge, MA: Polity Press.
65. Cook, J and Fonow, M. M. (1990), Knowledge and Womens Interest: Issues of Epistemology and Metodology in Feminist Sociological Research, *Feminist Research Methods, Exemplary Readings, in Social Sciences*, Nilsen, J. M. (ed.), London: Westview Press: 69-93.
66. Denzin, N., & Lincoln, Y. (1994), *Introduction: Entering the field of qualitative research*, In N.
67. Denzin & Y. Lincoln (Eds.), "Handbook of qualitative research", (pp. 1-17), *Thousand Oaks*, CA: Sage.
68. Fröh, Werner (2007), *Inhaltsanalyse [Content analysis]* (6th ed.). Konstanz: UVK. George, Alexander L. (1959), "Quantitative and qualitative approaches to content analysis", In *Ithiel de Sola Pool* (Ed.), *Trends in content analysis* (pp. 1-32). Urbana: University of Illinois Press.
69. Guba, E., & Lincoln, Y. (2005), "Paradigmatic controversies, contradictions, and emerging confluences", In N. Denzin & Y. Lincoln (Eds.), *Handbook of qualitative research* (3rd ed., pp. 191-215). Thousand Oaks, CA: Sage.
70. Harding, S. (1987), *Feminism and Methodology: Social Science Issues*, Indiana University Press.
71. Hsieh, Hsiu-Fang. and Shannon, Sarah E. (2005), "Three Approaches to Qualitative Content Analysis", *Qual Health Res*, 15: 1277-1288.
72. Kuckartz, Udo (2009). *Einführung in die computergestützte Analyse qualitativer Daten [Introduction to the computer-aided analysis of qualitative data]* (3rd rev. ed.). Wiesbaden: VS Verlag für Sozialwissenschaften.
73. Lather, P. (1992), "Critical Farnes in Educational Research: Fiminist and Post Structural
۵۱. _____، (۱۳۸۳)، «گفت‌وگوهای پیش‌الگویی در جامعه‌شناسی ایرانی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، (۱)، ص ۳۹-۵.
۵۲. _____، (۱۳۸۸ الف)، تحلیل فرهنگی صنعت، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۵۳. _____ (۱۳۸۸ ب)، «دوگانگی‌های فرهنگی تکنولوژی (رویکرد جامعه‌شناسی فرهنگی در تحلیل تکنولوژی)»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۲ (۸)، ص ۱۰۷-۱۴۵.
۵۴. _____، (۱۳۹۳)، گفت‌وگوهای پیش‌الگویی در جامعه‌شناسی ایران، در مختصات جامعه‌شناسی ایران، (ص ۱۷۵-۲۰۰)، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تهران.
۵۵. _____، (۱۳۹۷)، اخلاقیات شعوبی و روحیه علمی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵۶. قانعی‌راد، محمدمامین و وحید طلوعی (۱۳۸۷)، «چرخش‌های روش‌شناختی در علوم انسانی و اجتماعی»، روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۴ (۵۷)، ص ۵۳-۷۴.
۵۷. کچویان، حسین و جلال کریمی (۱۳۸۵)، «پوزیتیویسم و جامعه‌شناسی در ایران»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۸، ص ۲۸-۵۴.
۵۸. گال، مردیت؛ والتر بورگ و جوئیس گال (۱۳۸۹)، روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی، ترجمه احمدرضا نصر و همکاران، تهران: ناشران: دانشگاه شهید بهشتی و سمت.
۵۹. محدثی‌گیلواپی، حسن (۱۳۹۲)، «امتناع اندازه‌گیری دین‌داری و امکان رتبه‌بندی نوع دین‌داری»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۷ (۱)، ص ۱۳۶-۱۶۵.
۶۰. _____، (۱۳۹۷ الف)، حکایت دانشگاه: جامعه‌شناسی سازمان‌های علمی و زیست‌دانشگاهی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۶۱. _____، (۱۳۹۷ ب)، حاجی خودتی: خاطرات حج یک جامعه‌شناس، تهران: نقد فرهنگ.
۶۲. _____، (۱۳۹۷ پ)، خدا و خیابان: نسبت امر متعال و نظم اجتماعی سیاسی، تهران: نقد فرهنگ.

- Perspectives”, *Theory in to practice*, Vol xxxi, no.2, pp. 87-99.
74. Morgan, D. (2007), “Paradigms Lost and Pragmatism Regained: Methodological Implications of Combining Qualitative and Quantitative Methods”, *Journal of Mixed Methods Research*, 1 (1): 48-76.
75. Neuman, W. L. (1997), *Social Research Methods, Qualitative and Quantitative Approaches*, London: Allyn and Bacon.
76. Neuman, W. L. (2001), *Social Research Methods, Qualitative and Quantitative Approaches*. Fourth Edition, London: Allyn and Bacon.
77. Neuman, W. L. (2007), *Basics of Social Research Methods, Qualitative and Quantitative Approaches*, Third Edition, London: Allyn and Bacon.
78. Patton, M. (2001). *Qualitative Research and Evaluation Methods*. London, Sage Publication Ltd.
79. Potter, W. J., & Levine-Donnerstein, D. (1999). “Rethinking validity and reliability in content analysis”. *Journal of Applied Communication Research*, 27: 258-284.
80. Royse, David (2004). *Research Methods in Social Work*. Thomson Brooks or Cole Press.
81. Sarantakos, s. (1993), *Social Research, Australia, Milbourne: McMilaan Educatio Australia Pty Ltd.*
82. Shank, G. (2006), *Qualitative Research: A Personal Skills Approach*, Pearson, Merrill Prentice-Hall.
83. Shapiro, Gilbert & Markoff, John (1997), “A matter of definition”, In Carl W. Roberts (ed.), *Text analysis for the social sciences*, (pp. 9–31). Mahwah, NJ: Erlbaum.
84. Tavakol Kousari, Seyed Mohammad Ali, and M. Rahimi Sajabi. (2012), “Sociological Theorization in Iran: A Study from the Perspective of Sociology of Sociology”, *International Journal of Humanities and Social Science*, 2 (8): 200-210.